

سقوط پل ای

مهدی فیض
نویده خلتبری

تحلیلی نواز هبوط انسان

پیش از این، چند ویژگی اختصاصی انسان را، که ناشی از کیفیت خلق و آفرینش اوست، معرفی و بررسی کردیم. این ویژگی‌ها عبارت بود از: حی متألّه، کرامت داشتن، وجدان و حیات سه‌گانه داشتن، دارا بودن امانت ویژه، داشتن میل به کمال مطلق، و نهایتاً مؤلفه‌های چهارگانه وجود انسان. در شماره پیشین هم ویژگی دیگری از انسان یعنی هبوط او را مطرح کردیم.

گفته شد وقتی در قرآن کریم صحبت از هبوط انسان می‌شود، منظور این نیست که انسان‌ها از یک جایگاه جغرافیایی به جایگاه جغرافیایی دیگری سقوط کرده‌اند، بلکه با هبوط انسان، مرتبه وجودی او (و به تبع آن، مؤلفه‌های چهارگانه وی) دچار آفت می‌شود که در آیات قرآن کریم نیز به این آفت‌ها اشاره شده است. می‌توان از طریق آیات، به مراتب نیت و میل انسان پی برد و مسیر هبوط او را به دست آورد. اولین و بالاترین میل انسان، میل به خداگونه شدن است که در ذات وجود انسان، این میل یا «حَبّ» نهفته است. حَبّ انسان به خدا، به معنای میل به همگونی با خدا و میل به خداگونه شدن اوست. همچنین حب خدا به انسان به معنای این است که خداوند کاری کند که انسان را همگون خودش کند. هنگامی که انسان‌ها به جای آنکه مشتاق و خواستار همه صفات جمال و جلال الهی، و «همگونی با خدا» و آینده‌دار او باشند، به یک یا چند صفت قابل دستیابی در هر مرحله‌ای از هبوط خود را محدود کرده و به آن‌ها بسنده می‌کنند. هبوط و افت انسان در انگیزه و نیت او اتفاق می‌افتد. با توجه به اهمیت موضوع فوق، در تحلیل نسبت به خود و دانش آموزان، در این شماره به مطالب تکمیلی هبوط می‌پردازیم.

مسیر هبوط انسان‌ها مراتبی از نیت‌های وی را نیز شامل می‌شود، که این هبوط، در مقوله نیت یا انگیزه، از مرتبه متعالی «میل به خداگونه شدن» تا مرتبه نازل «میل به لذت دنیایی» به صورت چندمرحله‌ای تحقق یافته است.

آیات زیر به این موضوع اشاره می‌کند: (طه: ۱۲۱)

و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و هدف نهایی خود را گم کرد. [در نتیجه، از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود نیز ناکام ماند.]

بدین ترتیب انسان، با نافرمانی نسبت به امر مولای خود، حضرت حق، جل و علا، از مرتبه متعالی اولیه خود یک پله افت می‌کند.

آیات زیر نشانگر پله دوم هبوط انسان هستند.

پس شیطان او را وسوسه کرده، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟ (طه: ۱۲۰)

در این آیات، شیطان برای آنکه آدم را فریب دهد، به او وعده درخت جاودانگی و مُلکی ماندگار، می‌دهد، که ترکیب آن‌ها را می‌توان به «مُلک جاودانه» داشتن و یا «سلطنت جاودانه» داشتن تعبیر کرد. آدم و حوا (و ایضا تمام انسان‌ها) تصمیم گرفتند بروند و به مُلک جاودانه برسند، در حالی که مُلک و جاودانگی صفتی از صفات خداست. آدم و حوا که حبّ الله و میل به خداگونه شدن داشتند، تنها به دو صفت از صفات کمال الهی قانع شدند که در واقع یک صفت هم بیشتر نیست! و بدین ترتیب بقیه صفات دیگر در خواسته آن‌ها فراموش شد یعنی هدف غایی که همانا خداگونه شدن بود، گم شد. لذا تعبیر «غواشیدن» درباره آن دو صدق کرد. به زبان ساده، گویی آدم و حوا حواسشان نبود که اگر می‌خواهند به مُلک جاوید برسند، چرا دنبال همه صفات، به صورت یکجا و مستجمع نروند؟! در عوض، فقط به آن یک صفت «قانع» شدند. البته بی‌تردید، این صفت، صفت مهمی است، اما اینکه از همه صفات الهی، تنها به این صفت قانع شوند، این هبوط اول‌شان را رقم زد.

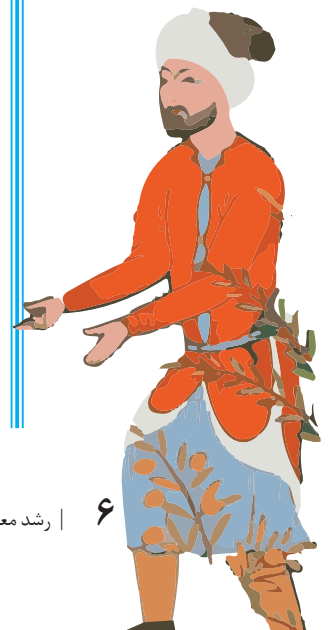
همچنین، آیات زیر، که جزء تعقیبات نماز صبح نیز خوانده می‌شود، به موضوع فوق مربوط است. این آیات شامل دعاهایی با مضامین عرفانی است که در ابتدای صبح، محتوای بلندبالایی را به انسان القا می‌کند. انسان احساس می‌کند با خدایی مواجه است که هر چه محبوب انسان است، فقط در دست اوست (بیدک الخیر) و جالب است که از میان محبوب‌ها، بر روی مُلک و عزت تأکید کرده است. (آل عمران: ۲۷) [ای پیامبر! این گونه به خداوند بگو: خدا یا ای مالک همه هستی! به هر که خواهی پادشاهی می‌دهی و از هر که خواهی پادشاهی را باز می‌ستانی، و هر که را

خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی. هر خیری تنها به دست توست. یقیناً تو بر هر کاری توانایی (۲۶- آل عمران) شب را از روز بیرون می‌آوری و روز را در شب فرو می‌بری، و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آوری؛ و هر که را بخواهی بی حساب روزی می‌دهی. (۲۷- آل عمران)

بی‌شک در بطن صفت مُلک خیلی صفت‌ها دیگر نیز نهفته است. مالکیت (صاحب و مالک چیزها بودن)، حاکمیت، تسلط، قدرت بلامناع (بی‌رقیب) و . اما قرآن می‌فرماید انسان چون از این پله (مُلک جاودانه) هبوط کرد، گویی به سراسیمگی هبوط وارد شد و پله پله و بی‌وقفه، سقوط کرده است! از جمله اینکه از ملک جاودانه به عزت جاودانه رضایت داده است! (فاطر: ۱۰)

هر که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا عزت بخواهد، زیرا] همه عزت ویژه خداست. وجودهای پاک، به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد. و کسانی که حیل‌های زشت به کار می‌گیرند، [تا به عزت دست یابند] برای آنان عذابی سخت خواهد بود؛ و بی‌تردید حیلۀ آنان بی‌ثمر می‌باشد.

موضوع «عزت» از موضوعاتی است که خیلی مورد توجه قرآن است. مثلاً خداوند وقتی می‌خواهد خواسته‌های درونی منافقان را بیان کند می‌گوید: آیا آنان می‌خواهند از مسیر توجه کفار، و به لطف آنان، به عزت برسند؟! و در جای دیگر، به این موضوع اشاره می‌کند که وقتی منافقان به مسلمانان می‌رسند به آن‌ها می‌گویند: اگر به سمت کفار نروید عزت نخواهید داشت! این مطلب نشان می‌دهد که عزت از موضوعاتی است که همه انسان‌ها به دنبال آن هستند و برای نیل به آن اشتیاق همگانی وجود دارند. آیات نشان می‌دهد که مسلمانان، منافقان و کفار همگی به دنبال عزت هستند. حال باید پرسید که «میل به عزت» نسبت به «میل به مُلک» چه جایگاهی دارد؟ پاسخ این است که فردی که مُلک و سلطنت دارد، بی‌تردید، عزیز هم هست؛ اما فردی که عزیز است لزوماً سلطنت ندارد. عزت به معنای نفوذناپذیری است، یعنی زیر سلطه کسی نبودن. اما مُلک، یعنی نه تنها زیر سلطه کسی نیستی، بلکه کل عالم در تسلط توست. بنابراین مُلک فراتر از عزت است. آیه بالا می‌گوید که «همه» بی‌استثنا دنبال عزت هستند و همین آیه، نشان می‌دهد که عموم انسان‌ها، نسبت به انگیزه مُلک‌خواهی، یک پله هبوط کرده‌اند و به انگیزه عزت‌خواهی رسیده‌اند. آن کسی که به دنبال عزت است، در واقع از جامعیت مُلک صرف‌نظر کرده و به عزت جاودانه قانع شده است.



این اساس، آنچه به عنوان عزت به دنبالش هستیم خواسته هبوط یافته ماست؛ در غیر این صورت، ما باید دنبال مراتب بالاتر آن باشیم. در واقع، نخست از میل نسبت به همگونی با خدا، به میل نسبت به داشتن مُلک جاودانه، و سپس از میل به مُلک جاودانه، به میل به عزت جاودانه هبوط کرده ایم. البته عزت یادشده عزتی است که ناشی از حقیقت پاکی است که در وجود انسان (الْكَوْمُ الطَّيِّبُ) است، از این رو، انسان میل به «عزت ابدی» دارد که یک پله از مُلک جاودانه پایین تر است. این انسان است که پله پله از خدا فاصله می گیرد، و بار دیگر دچار هبوط شده و به پله چهارم می رسد. قرآن هنگامی که از انسان و حتی کفار صحبت می کند، می گوید:

آیا همگان از آنان، چنین «طمع» دارند که او را در بهشت پرنعمت (و در اوج نعمت) در آورند؟! (معارج: ۳۸)

این پرسش از پرسش هایی است که جواب آن پیشاپیش «آری» است. نعمت بهشت در مقایسه با عزت جاودانه، یک پله پایین تر است و باز هم یک میل همگانی و مشترک بین ما آدمیان است. در واقع، نعمت بهشت یعنی مجموعه لذت های بهشتی. لذت یک نوع «نیاز» است، در حالی که عزت، یک نوع «بی نیازی» است. گویا انسان، دچار افول شده و به لذت و نعمت های بهشتی تن می دهد. امام خمینی (ره) در بعضی نوشتارهایشان به مطلبی با این مضمون پرداخته اند که انسان حتی اگر به دنبال حور و قصور (قصرهای بهشتی) هم باشد، باز هم به دنیا (به معنای هدفی دون و پست، در قیاس با اهداف متعالی قابل دستیابی توسط انسان) تن داده است. بنابراین اگرچه لذت بهشت لذت جاودانه است، اما این میل لذت، نسبت به عزت جاودانه، باز هم یک پله پایین تر قرار دارد.

در مرحله بعد از هبوط، انسان به پله «میل به عزت دنیایی» هبوط کرده است. آیات زیر بدین موضوع اشاره دارند.

کسی که فقط پاداش دنیا بخواهد [دچار اشتباه و کوتاه بینی شده است؛ زیرا] پاداش دنیا و آخرت که [محصول ایمان و تقواست] هر دو نزد خداست؛ و خدا همواره شنوا و بیناست. (نساء: ۱۳۴)

[منافقان] همان کسانی [هستند] که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می گیرند؛ آیا عزت و قدرت را نزد آنان می طلبند؟ یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست. (نساء: ۱۳۹)

قرآن می گوید: کسانی که می خواهند تحت سرپرستی کافران و بریده از رابطه با مؤمنین، به عزت دنیایی برسند، آیا می خواهند به عزت دنیایی

برسند؟! این آیه نشان می دهد که جست و جوی عزت در همین دنیا نیز سوژه مهمی است و عاملی است که خیلی از افراد را به «تحرک» واداشته است.

بد نیست بدانیم که عزت دو جلوه دارد؛ جلوه جلالی و جلوه جمالی. منظور از جلوه جلالی عزت این است که انسان تحت سلطه نباشد. اما جلوه جمالی عزت دوست داشتنی بودن انسان است. کسی که به دنبال عزت است، در واقع، به دنبال هر دو جلوه است؛ هم می خواهد تحت سلطه و دلیل نباشد و هم در میان مردم محبوب و دوست داشتنی باشد. این دو ویژگی، با یکدیگر، عزت را می سازند و انسان به دنبال این هر دو است.

و اما در پله آخر، انسان از عزت خواهی به حب و میل نسبت به لذت های دنیایی افول کرده است. آیات زیر مصادیق مختلف آن را بیان می کند و راه حل درمان آن را نیز ارائه می دهد: (آل عمران: ۱۵)

برای همه مردم محبت و میل به این موضوع های اشتها آور «آراسته» شده است: امور جنسی [که کلمه نساء، کنایه از آن است] و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان [وسایط نقلیه] نشان دار و چهارپایان و کشت و زراعت [آنچه از آن درآمد اقتصادی به دست می آید]؛ این ها همه، کالای بی ارزش زندگی [و خرده وسایل زودگذر] دنیاست؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست. (آل عمران: ۱۴) بگو: آیا شما را به بهتر از این [موضوعات] خبر دهم؟ برای آنان که [در همه شئون زندگی] تقوی پیشه کرده اند و خواست خدا را در نظر گرفته اند، در نزد پروردگارشان، بهشت هایی است که از کف آن، نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و بالاتر از همه، خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست. (آل عمران: ۱۵)

[ترجمه، برگردان مضمونی از آیات است تا مخاطبان به پیام آیه، آگاه تر شوند.]

منظور از شهوات، هر چیزی است که دل آدمی را به هوس می اندازد؛ هوس انگیز است. ضمناً همین خرده چیزهایی که از امکانات دنیایی مندرج در آیه فوق، در اختیار ماست، باید وسیله ای برای رسیدن و بازگشت نیکو به سوی خدا باشد.

از دبیران، کارشناسان و دیگر مطالعه کنندگان انتظار می رود که این مرتبه بندی را با نظریه های موجود مقایسه نمایند و نیز، آن ها را در تعلیم و تربیت خویش دخیل کنند. امید است توفیق الهی حاصل شود تا در شماره های بعدی، که در سال آتی خواهید خواند، این موضوع، به نحو شایسته تری پیگیری شود.

